

## ارزش انسان و قیمت حقیقی او را چه چیزی تعیین می‌کند؟

### قیمت و ارزش حقیقی انسان در چیست؟

ارزان فروختی! جمله‌ای که ممکن است بارها به فراخور شرایط مختلف خطاب به **خودمان** یا دیگران شنیده باشیم. و چه حس بدی است وقتی که متوجه می‌شویم بی‌اطلاع از **ارزش حقیقی چیزی**، آن را به راحتی از دست داده‌ایم. خیلی وقت‌ها جایی برای جبران هم وجود ندارد.

اصولاً قانون‌های بشری طوری تنظیم شده‌اند که پس از فروختن چیزی، حتی در صورت برهم زدن **معامله** ملزم به پرداخت **غرامت** هستیم. همین قوانین سفت و سخت باعث شده که قبل از پرداخت هر **هزینه‌ای**، **قیمت و ارزش** وجه معامله را از چند جای مختلف پرس‌وجو می‌کنیم و در نهایت دست به **انتخابی** می‌زنیم که بیشترین منفعت را برایمان دارد. پس چرا هنگامی که نوبت به **قیمت خودمان** می‌رسد، خیلی راحت از کنار این **سرمایه گران‌بها** عبور می‌کنیم؟

در این مقاله به بررسی ارزش‌گذاری صحیح در زندگی خواهیم پرداخت و بیان می‌کنیم که چگونه می‌توانیم **قیمت حقیقی خود** را پیدا کنیم.

هر که او ارزان خرد، ارزان دهد<sup>1</sup>

<sup>1</sup> «هر که او ارزان خرد، ارزان دهد/ گوهری طفلی به قرصی نان دهد» مولانا

ما به‌واسطهٔ این‌که در جهانی مادی و پر از محسوسات **زندگی** می‌کنیم، به قواعد و لوازم این دنیا خو کرده‌ایم. ماه‌ها و سال‌های زیادی از عمرمان را صرف مسائل و دل‌خوشی‌هایی کرده‌ایم که در ابدیت ما نقش خاصی ایفا نمی‌کنند و چون **نگاه** مادی بر ذهن ما غالب است، دنیای اطرافمان را با مقیاس مادی **ارزش‌گذاری** می‌کنیم؛ در نتیجه به مسائل محسوس و مادی کشش بیشتری داریم. حاضریم هفته‌ها برای یادگیری یک هنر یا زبان خارجی وقت بگذاریم، اما اگر بخواهیم ساعتی در روز را صرف **شناخت خودمان** کنیم، نگرانیم که مبدا از کارهای دیگرمان عقب بمانیم. همهٔ این رفتارها نتیجهٔ اشتباه ما در **قیمت‌گذاری** است.

### قیمت هر چیز تابع نوع نگاه ماست

قبلاً دانستیم که **زندگی** مجموعه‌ای از افکار، رفتار، انتخاب‌ها و ارتباط‌های ماست. اما چه چیزی تعیین‌کننده سطح و نوع این افکار و ارتباط‌ها است؟ در حقیقت ما با توجه به **قیمت** و **ارزشی** که برای زندگی در ذهن داریم، هزینهٔ امور مختلف را ارزیابی می‌کنیم و براساس این ارزیابی برای چگونه خرج کردن وقت و احساس‌مان تصمیم می‌گیریم. مثلاً اگر فرزند یا یکی از اعضای خانواده ما به بیماری سختی مبتلا شود، به شدت ناراحت می‌شویم. روزها و شب‌ها از او مراقبت می‌کنیم و حاضریم هر **هزینه‌ای** را بپردازیم تا او را دوباره در سلامتی و آسایش ببینیم. اما آیا تا به حال شنیده‌اید که کسی این کارها را برای گلدان خانه‌اش بکند؟ اگر کسی چنین عکس‌العملی نشان دهد، احتمالاً محکوم به زوال عقل می‌شود. این قاعده‌ای است که در تمام **زندگی** ما جریان دارد. کل ارتباطات ما با **خودمان** و دیگران، تابع **نوع نگاه** و احساسی است که ما نسبت به **خود، زندگی** و دیگران داریم. هرچه دامنهٔ **نگاه** ما وسیع‌تر باشد، قاعدتاً احساس و محبت‌مان هم بیشتر می‌شود و به تبع برای آن، سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنیم.

## قیمت ما چیست؟

قیمتی که برای وجود خود تعیین کرده‌ایم از **شناختی** که نسبت به **خودمان** داریم و طوری که **خود** را **معنا** کرده‌ایم نشأت می‌گیرد. **چیستی انسان** از گذشته‌های دور ذهن فلاسفه را به **خود** مشغول کرده است. افرادی مانند افلاطون برای اصالت **انسان** جنبه غیرمادی قائلند<sup>۲</sup> و فلاسفه‌ای هم‌چون هابز<sup>۳</sup> و مارکس<sup>۴</sup> بین **انسان** و حیوان فرق زیادی قائل نیستند.<sup>۵</sup> در همین زمان حاضر هم کم نیستند، **انسان‌هایی** که اصرار دارند منزلت **انسان** را در حد یک حیوان ناطق (Homo Sapiens) پایین بیاورند و خود را گونه پیشرفته میمون‌ها معرفی کنند. به هر حال همه این افراد در نقطه‌ای با هم اشتراک نظر دارند و آن این است که ابتدا باید به **شناخت** خوبی از **خود** برسیم تا بتوانیم **روابط**، **عقاید** و **رفتارهایمان** را بر اساس آن تنظیم کنیم.

برای این که بدانیم، آیا به عنوان یک **انسان** از **قیمت خود** آگاهییم یا نه؛ باید ببینیم که **تعریف ما از خود**، در چه محدوده‌ای می‌گنجد. آیا من **خودم** را در حد یک گیاه **معنی می‌کنم**؟ گیاهی که جنسیت دارد، رشد می‌کند، تولیدمثل انجام می‌دهد و به آب و غذا احتیاج دارد.

یا این که **خودم** را در حد یک حیوان می‌شناسم؟ حیوانی که خانواده تشکیل می‌دهد، برای رفاه خانواده‌اش تلاش می‌کند، به هم‌نوعان **خود** خدمت می‌کند، زندگی اجتماعی و شغل دارد و سلسله مراتب اجتماعی را طی می‌کند.

حتی اگر با قاطعیت بگوییم من یک **انسان** هستم؛ اما در زندگی واقعی تمام دغدغه‌مان این باشد که چرا قدمان ده سانتیمتر بلندتر یا عضلاتمان حجیم‌تر نیست، در واقع **خود** را در حد یک گیاه **معنی کرده‌ایم**.

یا اگر **تعریفی** که از **خود داریم**، محدود به عنوان پزشک و مهندس و مادر و پدر است، یا ناراحتیم از این که چرا با فلان فرد ازدواج نکرده‌ایم، درواقع فراتر از یک حیوان برای **خود ارزشی** قائل نشده‌ایم.

<sup>۲</sup> نظریه **شناخت افلاطون**.

<sup>۳</sup> هابز یک جبرگرا بود و بین **انسان** و حیوان تمایز دقیقی نمی‌گذاشت.

<sup>۴</sup> مارکس معتقد بود که انسان به معنای حقیقی کلمه، یک حیوان سیاسی است.

<sup>۵</sup> نظریه‌هایی در باب **انسان**.

در حقیقت، شناخت ما از خود وقتی کامل می‌شود که بُعد انسانی وجودمان را بشناسیم و خود را بر مبنای این جنبه از وجود تعریف کنیم. **قیمت من**، **قیمت یک انسان** است. انسانی که جنبه‌های گیاهی و حیوانی هم دارد. اما افکار، رفتار، روابط و انتخاب‌هایش بر اساس **من حقیقی** و **بُعد انسانی** او تعریف می‌شوند و هرگز **تصمیمات و برخوردهایش** را در حد یک گیاه یا حیوان پایین نمی‌آورد. اگر تمایل به آگاهی بیشتری در این زمینه دارید، مقاله «ابعاد مختلف وجود انسان» به شما کمک خواهد کرد.

### قلب تو؛ قیمت تو

حتماً صحبت‌هایی که در مورد **قیمت** شد، کنجکاو‌تان کرده که بدانید، **برای خودتان** چه **قیمتی** تعیین کرده‌اید! برای فهمیدن این موضوع کافی است نگاهی به نوع و سطح دغدغه‌هایمان بیاندازیم. در واقع زندگی‌مان را در هر راهی هزینه کنیم، برای خود **قیمتی** در همان حد تعیین کرده‌ایم. باید ببینیم قلب و فکرمان در کجا سیر می‌کند؟ پیش ماشین **گران‌قیمتی** که از کنارمان رد شد؟ در مهمانی شب گذشته؟ در پست جدیدی که قرار است فردا ابلاغ شود؟ قلب‌مان هر کجا باشد، در واقع **قیمت** ما همان است.